

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

تأملی در سفرهای سعدی و انگیزه های آن

طاهره قربانی

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه آزاد علی آباد کتول
tah.ghorbani@yahoo.com

چکیده

پدیده سفر به دلیل اینکه حس ماجراجویی و روح جستجوگر آدمی را راضی می نماید، بسیار مورد پسند است. بسیاری از بزرگان و شاعران ما از رودکی، پدر شعر پارسی، گرفته تا صائب تبریزی سفر را تجربه نموده اند و آن را نیز در شعر خود منعکس نموده اند. در میان شاعران ادب پارسی نام سعدی در صدر تمام شاعران مسافر صاحب نام می درخشد، از این رو نا سپاسی است، اگر بی آن که نامی از سعدی نوشین گفتار بر زبان آوریم از مقوله سفر گذر نماییم. مسافرت های سعدی که نخست به انگیزه دانش اندوزی در نظامیه بغداد و پس از آن به خاطر حس ماجراجویی و جهان گردی و همچنین تاحدودی گرایشات عرفانی او صورت پذیرفت، بسیار طولانی بود. او از سرزمین های عرب، از شام و لبنان گرفته تا شرق آن زمان را سفر کرده بود. او از این سفرها که بیشتر عمر خود را در آن سپری کرده بود، تجربیات فراوانی اندوخت و حاصل همه فراز و فرود سفرهای خود را در دو کتاب گلستان و بوستان جمع نمود و آن را تقدیم ادب پارسی نمود. در این مقاله تلاش شده است، به زندگینامه، سفرهای سعدی و همچنین انگیزه های سعدی از سفر پرداخته گردد و در پایان نتیجه گیری و بحث شود.

کلمات کلیدی: سعدی، سفر، شیراز، جهانگردی، درویش، عرفان.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սաադի Շիրազի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

A brief on Saadi's travels and his motivations

By: Tahere Ghorbani

Master of Persian Language and Literature from Iran Azad University, Aliabad Branch

Abstract

Travel is very looked-for because it satisfies the sense of adventure and spirit in the human. Many scholars and poets from Roodaki, the father of Persian poem, to Saeb Tabrizi had travel experiences and have it reflected in their poems. Among the Persian poets, Saadi's name lusters on top of all well-known traveller poets. Therefore it is lack of a tribute, if we speak about sweet spoken Saadi but not to refer to travel. Saadi's travel was very long started from Shiraz to Baghdad mainly to acquire knowledge, then around the world for the sake of adventure and to some extent for his tendencies to mystics. He had travelled to Arab territories from Syria to Lebanon up to Eastern parts of the world. From these travels which he had spent much of his life on them he acquired valuable knowledge and experiences. The merchandise of the travel's difficulties was two priceless books namely Boostan and Golestan. In this article, it has been tried to show Saadi's biography, his travels, as well as his motivations of travel and to have logical discussion and conclusion.

Keywords: Saadi, Travel, Shiraz, tourism, Darwish mysticism.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

مقدمه:

سفر و مسافرت به دلیل این که حس ماجراجویی و جهان گردی آدمی را راضی می سازد، بسیار دلخواه و مورد پسند است. اما در کنار لحظات ناب و نوشین سفر، مشقت ها و ممرات های آن نیز کم نیست، به ویژه اگر سفر را در روزگار گذشته برشماریم. در آن زمان مسافران با پای پیاده و یا بر پشت چارپایی، تنها یا در قالب کاروانی، در روز زیر آفتاب سوزان و یا در سرمای شب زیر سقف مروراید نشان آسمان سفر می کردند و ره می سپردند. در سفرییم هلاک مسافرنیزی رفت. خطر اهرزنان و دزدان، حمله جانوران وحشی و... این جاذبه ها و ودافعه های سفر با زتاب گسترده ای در ادب پارسی داشته اند، زیرا شاعران و نویسندگان نیز به فراخور حال خویش سفر می رفتند و آن را از سرمی گذراندند. در میان شاعران ادب پارسی نام سعدی در صدر تمام شاعران مسافر صاحب نام می درخشد، از این رو نا سپاسی است، اگر بی آن که نامی از سعدی نوشین گفتار بر زبان آوریم از مقوله سفر گذر نماییم. مسافرت های سعدی که نخست به انگیزه دانش اندوزی در نظامیه بغداد و پس از آن به خاطر حس ماجراجویی و جهان گردی و همچنین تاحدودی گرایشات عرفانی اوصورت پذیرفت، بسیار طولانی بود. او از سرزمین های عرب، از شام و لبنان گرفته تا شرق آن زمان را سفر کرده بود. او از این سفرها که بیشتر عمر خود را در آن سپری کرده بود، تجربیات فراوانی اندوخت و حاصل همه فراز و فرود سفرهای خود را در دو کتاب گلستان و بوستان جمع نمود و آن را تقدیم ادب پارسی نمود. در این مقاله تلاش شده است، به زندگینامه، سفرهای سعدی و همچنین انگیزه های سعدی از سفر پرداخته گردد و در پایان نتیجه گیری و بحث شود.

روش تحقیق:

در این تحقیق از روش فیش برداری و پژوهش در منابع کتابخانه ای مرتبط با موضوع تحقیق و همچنین از روش های استدلالی و عقلانی استفاده شده است همچنین در برخی موارد به سایت های اینترنتی معتبر مراجعه شده است.

پیشینه تحقیق:

- پس از جستجو و پژوهش در منابع کتابخانه ای و همچنین جستجو در پایگاه های اینترنتی مربوط به پژوهش درباره سفرهای سعدی و نیز پایان نامه کارشناسی ارشد اینجانب تحت عنوان "سفر در اندیشه های عرفانی" مشخص گردید، منابعی یافت می شود، که با استناد به آنها می توان بخشی از انگیزه های سفرهای سعدی را سفر عرفانی نامید. نمونه ای از پیشینه تحقیق:

- باب اخلاق درویشان گلستان سعدی.
- بوستان سعدی.
- عوارف المعارف اثر شیخ یحیی سهروردی.
- احیاء علوم الدین اثر غزالی.
- باکاروان حله اثر عبدالحسین زرین کوب.
- دیداری با اهل قلم اثر غلامحسین یوسفی.
- نقد صوفی اثر محمد کاظم یوسف پور.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

- پایان نامه کارشناسی ارشد اینجانب با عنوان " سفر در اندیشه های عرفانی " اثر طاهره قربانی.
- مقاله سفرهای صوفیان در رونق برخی تشکیلات گردشگری اثر طاهره قربانی موجود در سیویلیکا.
- پژوهش های حسن امداد در زمینه سفرهای سعدی در پایگاه اینترنتی سعدی شناسی.

...

اهداف تحقیق:

بررسی مفهوم و چگونگی سفرهای سعدی و تاثیر آنها در زندگی و آثار سعدی و همچنین بررسی انگیزه های سعدی از سفر با توجه به موقعیت زمانی و همچنین حوادث و اتفاقاتی که در دوره زندگی سعدی در حال بروز و ظهور بود و نیز بیان اهمیت و تاثیر شگرف پدیده سفر در زندگی انسان، از اهداف پژوهش پیش رو است.

ضرورت تحقیق:

با توجه به این که سعدی شیرازی- شاعر مشهور ایران و جهان- سی سال و اندی از عمر خویش را در سفر بسر برده است و برخلاف شهرت و محبوبیتی که در این زمینه کسب نموده، هنوز برخی از انگیزه های او از سفرهای سی ساله اش تا حدودی در پرده ابهام مانده است. از این رو این پژوهش ضروری به نظر می رسد. همچنین با توجه به بررسی سفرهای عارفان و صوفیان و لزوم سفر از نظر آنان، ضرورت ایجاب می نمود، که تحقیقی در این زمینه صورت پذیرد.

سوالات تحقیق:

- انگیزه های سعدی از سفر چه بوده است؟
- چرا سعدی سی سال از عمر خود را در سفر بسر برده است؟
- آیا یکی از انگیزه های سعدی از سفر رفتن، سفر با اهداف عرفانی بوده است؟
- آیا سعدی از تعالیم استاد خود شهاب الدین یحیی سهروردی تأثیر پذیرفته است؟

زندگینامه:

مشرف الدین سعدی شیرازی بزرگترین شاعری است، که بعد از فردوسی در آسمان ادب فارسی درخشیده است و هنوز می درخشد در نام و نسب و تاریخ وفاتش اختلاف است و سرچشمه این اختلاف ها شهرت فراوان. سعدی و افتادن نام بلندش در افواه و خاص و عام است. تخلص سعدی به سبب انتسابش به سعد بن ابی بکر به سعد بن زنگی است. تاریخ ولادت او را به قرینه سخن او در گلستان می توان به تقریب در حدود سال ۶۰۶ هجری دانست وی در شیراز در میان خاندانی که از عالمان دین بودند ولادت یافت. از کودکی تحت تربیت پدر قرار گرفت و از هدایت و نصیحت او برخوردار گشت، ولی در خردسالی یتیم شد و ظاهراً در سایه تربیت

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

نیای مادری خود قرار گرفت و مقدمات دانش های ادبی و شرعی را در شیراز آموخت و برای اتمام تحصیل به بغداد رفت و پس از سی سال سیر و سفر به شیراز بازگشت وفات سعدی را ذی الحجه سال ۶۹۰ هجری قمری (۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۱۱).
از منظر شهرت و محبوبیت سعدی در اواخر عمر باید خاطر نشان کرد، به مرور که سعدی سالخورده تر می شد آشکار بود که تاثیر سخن او رفته رفته نه تنها در شیراز بلکه در دیگر شهر های ایران نیز به شعر فارسی رنگ و بویی تازه می بخشید. سعدی در بحبوحه اشتهار از دنیا رفت و شهرتی پایدار از خود بجا نهاد، وی از زندگی چیزی انتظار نداشت و تا می توانست از زیاده طلبی پرهیز می کرد به این اکتفا می نمود که افتخاری برای شیراز زادگاه خود میراث بگذارد، شیراز نیز نبوغ شاعر خود را درک کرده بود. سعدی در نزدیکی بقعه خود در حومه شهر به خاک سپرده شد دیری نپایید که مرقد او زیارتگاه عشاق زبان و ادب پارسی شد.

سیمای سعدی، سیمای مردی دنیا دیده و پخته و فکور در نظرمان مجسم می شود که در سراسر عمر از فراز و نشیب های بسیار گذشته در شیراز شهر شعر و شراب و دیگر جاها عشق ورزی ها کرده، در بلاد مهم دنیای آن روز با طبقات مختلف از پادشاهان و وزیران گرفته تا افراد متوسط و عامه مردم حشر و نشر داشته، در سفرها با کاروانیان از هر دسته به سر برده، از شهری به شهری رفته بیابان ها درنور دیده و در هر جا چیزهای تازه دیده و افزون بر کتاب های بسیار که خوانده جهان را از راه تجربه مستقیم آزموده و شناخته است و به علاوه هوش سرشار و ذهن روشن و باریک بین او در ورای هر چیز حتی از مشهودات عادی نکته های ظریف و بدیع دریافته است...تنها مسافرت و جهانگردی و با مردم نشست و برخاست داشتن برای پروراندن فکر سعدی کفایت می کرد بلکه با چشم بصیرتی که داشت، آنچه دیدنی و شناختنی است کشف کرد و در آنها به تأمل نگریست و به نتایجی دست یافت، که حاصل آن را در آثارش به ما انتقال داد. (یوسفی، ۱۳۸۶، ج ۱، ۲۵۰)

تحصیلات و گرایشات سعدی:

سعدی پس از به اتمام رساندن تحصیلات مقدماتی در دانش ادبی و شرعی برای ادامه تحصیل به بغداد که شهر علمی آن زمان به شمار می آمد مسافرت نمود. در بغداد به خدمت جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمان جوزی (مقتول به ۶۵۶) رسید. او از این مرد بزرگ به عنوان مربی و شیخ یاد می کند و البته منظور سعدی از شیخ و مربی کسی است، که وی را در دانش های دینی و شرعی در کنف تربیت داشت نه در تصوف. و گویا باید سعدی در حدود بیست و چهار پنج سالگی خود خدمت این استاد را درک کرده باشد. استاد دیگری که سعدی درک نمود شهاب الدین ابو حفص عمرین محمد سهروردی (متوفی به سال ۶۳۲) است، که سعدی از صحبت و اقامت در خدمت او و استماع سخنان عارفانه اش بهره برده است. سعدی در کسب نظرات عارفان و قبول تربیت ایشان گویا به پیر و مرادی تنها اکتفا نکرده است، بلکه به عده ای از آنان ارادت ورزیده و از ایشان کسب فیض نموده و در عین حال مانند یک مرید تابع و فرمانبردار مطلق آنان نبوده است از راه صحبت و مصادقت از گفتار و نظرهای ایشان برخوردار شده است و احیانا برخی از نظرهايشان را پذیرفته است (صفا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۱۲).

سعدی مانند استادان خویش شهاب الدین سهروردی و ابوالفرج این جوزی پیروی از سنت و شریعت را توصیه می کند اما نه سهروردی می شود که یکسره خود را تسلیم رؤیاهای صوفیانه کند و نه ابن جوزی می شود تا صوفیه را بکلی فریب خورده دیو و شیطان ببیند راه او راه میانه ای است که حزم و دوراندیشی یک خردمند جهان دیده بر می گزیند و از گمراهی و درماندگی می رهد. از این رو اساس تربیت او حکمت عملی و ذوق زندگی است نه خیال بافی های دور و دراز حکما آن را به یک خواب خوش تبدیل می کند نه وحدت و

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

اتحاد صوفیه آن را به جایی می رساند، که انسان را از اسارت در قید افراط و تفریط باز می دارد بی این میانه روی که سعدی توصیه می کند انسان البته نمی تواند چنانکه شایسته مقام آدمیت است وارسته و آزاد بماند و اهمیت این میانه روی او در همین است (زرین کوب، ۱۳۸۶، ۲۵۸).

آزادی در نظر سعدی اهمیت بسیار دارد. این آزادی هم عبارت است از وارستگی و بی نیازی نه فقط بی نیازی از خلق بلکه حتی بی نیازی از خویش. این آزادی و بی نیازی حتی به یار و دیار و شهر و وطن هم محدود نمی ماند نه حدیث حب وطن شاعر را به سرزمین فارس پایبند می کند و نه علاقه به قوم و دین از دوستی هم نوع هم باز می دارد. وقتی از چشم انداز آدمیت به دنیای خویش دنیای فتنه جویان مغول و صلیبیهای فرنگ می نگرد بنی آدم را اعضای یکدیگر می بیند. و دریغ می خورد از اینکه مردم به بهانه های ناروا به جان یکدیگر می افتند. از این رو شایسته مقام آدمیت نمی بیند که زیاده به هیچ یار و دیار دل ببندد و به سبب تعلقی که به یک قوم یا یک سرزمین دارد همه جهان را دشمن بدارد و خود را در چهارگوشه محدود زادبوم خویش عرضه تحقیر و گرسنگی ببیند. سعدی تا این اندازه آزاد و بی قید است. این مایه آزادی و بی نیازی در نزد او مبنای اخلاقی دارد، در پرتو قناعت و رضا از خلق بی نیاز می شود و به کمک ایثار و تواضع از خویش. آنکه تواضع و ایثار می ورزد در بند وجود خویش نیست. چنین کسانی اند، که از هرگونه قید از هرگونه نیاز و از هرگونه گرفتاری وارسته اند (همان، ۲۵۹).

سفرهای سعدی و انگیزه های او:

مسافرت های سعدی که ابتدا در آنها داعیه دانش اندوزی بود بعد به هوای جهانگردی منجر شده بود در بلاد عرب طولانی گشته بود با کاروان حج مکرر پیاده راه پیمود از دزدان خفاجه و شقاوت های آنان حکایات هولناک شنیده بود. در بغداد عشق ها ورزیده بود، در بصره و کوفه روزگاری را بسر برده بود. در حلب گرفتار یک زن بدخوی و بهانه جوی عرب شده بود و در صنعا طفل خردسالی را از دست داده بود و سعدی شاعر جوان شیرازی با عرب و زندگی و زبان و ادب او انس یافته بود... خودش هم به عربی شعر سروده بود...اما تنها در بلاد عرب سیر نکرده بود اگر بتوان دعوی خود را باور کرد به شرق نیز رفته بود از بلخ به بامیان گذر کرده بود و حتی به کاشغر نیز در آمده بود. از سومنات هند خاطره ها داشت...باری سعدی بسیار سفر کرده بود...او از کودکی یتیم مانده بود و خاطره پدر و محبت های از دست رفته او شیراز را برای وی ناگوار کرده بود از مادر که تندخویی های جوانی وی را گه گاه با اندزهای تلخ درمان کرده بود خاطره های خوش داشت. با این همه در شیراز قرار نمی یافت. آشوب و فتنه فارس او را از شیراز بیرون برد سفر کرد و رفت و کوشید تا مگر در این سفر آرام و قراری به دست آورد اما هیچ جا قرار نیافت. بعد از سال ها خانه بدوشی باز هوای شیراز به دلش راه یافت با شوق و علاقه راه دیار پدران را پیش گرفت و آن راه را که با قدم یأس و گریز پیموده بود در بازگشت با پای شوق و با قدم سر پیمود. این سیاحت های دور و دراز دلش را نرم کرده بود و جانش را از شور و عشق آکنده بود. او به همه کائنات عشق می ورزید. (زرین کوب، ۱۳۸۶، ۲۴۴)

بعد از سال های تحصیل در بغداد و استفاده از درس بزرگترین مدرسان و مشایخ عهد سعدی سفرهای طولانی خود را به حجاز و شام و لبنان و روم آغاز کرد و بنا بر اشاره خود در اقصای عالم گشت و با هرکس ایام را به سر برد و به هر گوشه ای تمتعی یافت و از هر خرمنی خوشه ای برداشت. این سفرها که در حدود ۶۲۱-۶۲۰ آغاز شد مقارن با سال ۶۵۵ در شیراز پایان یافت. در هنگام بازگشت به شیراز سعدی در شمار نزدیکان سعدبن ابی بکر در آمد ولی در عین انتساب به دربار سلغری و مدح پادشاهان آن سلسله و ستایش عده ای از

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

مردان بزرگ عهد هرگز یک شاعر درباری نشد بلکه زندگی را به آزادی و ارشاد و خدمت به خلق گذرانید و از آن پس عمرش را در شیراز به نظم قصاید و غزل ها و تألیف رساله های مختلف او و شاید به وعظ و تذکیر می گذشت و یک بار نیز سفری به مکه نمود و از راه تبریز به شیراز بازگشت وفات سعدی را ذی الحجه سال ۶۹۰ هجری قمری (صفا، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۱۲)

از جلوه های قوی و آزمون های سعدی در زندگی مردم شناسی اوست و معرفت وی به روحیات افراد بشر که به صور گوناگون در گلستان به نظر می رسد. همه جا دیده واقع بین سعدی است که حقایق تلخ و شیرین را می بیند و ما را با آنها آشنا می کند (یوسفی، ۱۳۸۶، ج ۱، ۲۵۱)

اما با جستجوی عمیق تر در آثار سعدی این نکته پررنگ می شود که سعدی علاوه بر انگیزه ماجراجویی و جهانگردی دارای گرایشات و انگیزه های عرفانی نیز بوده است.

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی صوفی نشود صافی تا درنکشد جامی
(سعدی، ۱۳۷۱، ص ۸۶۹، غزل ۵۹۷)

ذکر اصطلاحات تصوف در این بیت خود نشان از این مدعاست (صوفی، صافی، جام، سفر، خام و پخته). خردمندان و اندیشمندان ما نیز همواره باور داشتند، سفر پختگی و کمال را برای انسان به ارمغان می آورد. سعدی نیز در بیتهای ناب به این نکته اشاره فرموده است و سفر رفتن را برای رسیدن به کمال، به خامان و ناپختگان سفارش می نماید. او در این بیت اشاره ای نیز به تصوف و صوفی دارد و به صورت پنهان به سفر صوفیان و عارفان اشاره می کند. بزرگان تصوف و عرفان همواره سفر رفتن را به مبتدیان و مریدان سفارش می نمودند زیرا آنان باور داشتند که سفر ناپاکی های باطنی را از بین می برد و سالک و رونده راه حقیقت به مرور با طی نمودن درجات عرفان و تصوف به قله حقیقت دست می یابد از این رو سفر یکی از ارکان عرفان عملی در تصوف به شمار می آید. چنان که پیش از این ذکر شد یکی از استادان سعدی شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی عارف بزرگ زمان خود بود که سعدی نزد او با عرفان و تصوف آشنایی پیدا نمود. سعدی دوازده سال آخر عمر شیخ شهاب الدین را در بغداد درک کرده و بعضی از عقاید عرفانی او را در بوستان و گلستان آورده است. شیخ شهاب الدین در سال ۶۳۲ هـ.ق. در بغداد در گذشت.

برخورد و ارتباط با شیخ شهاب الدین سهروردی سعدی را مانند مردم هم عصرش به گرایشات عرفانی کشانده بود این مدعا را در حکایات سعدی می توان دید. در برخی از کتاب های عرفانی رکن اصلی عرفان و تصوف را در قسمت عرفان عملی، سفر دانسته اند. یعنی سالک برای رسیدن به قله عرفان و تصوف می باید سفر کند تا از تظاهرات بیرونی و تفکر در آثار معبود به دنیای بی آرایش باطن دست یابد. و در پایان قبله دلها را در دل مشاهده نماید. همچنین مشایخ عرفان و تصوف از سفارش کردن به سفر مقصودهای بسیاری را در نظر داشته اند. مهمترین دلیل آن رنج کشیدن در سفر است، که در نهایت به ریاضت منجر می شود و ریاضت یکی از ارکان عرفان و تصوف است. به گفته عارفان، صافی نمودن درون با ریاضت کشیدن، تحقق می یابد.

سهروردی در کتاب عرفانی عوارف المعارف، نظر خود را درباره سفر ابراز می دارد: سفر جدا کننده عواملی است، که انس و الفت را در آدمی به وجود می آورند. ترک یارانی که دوستی و محبت آنان به جان بسته است، اجری عظیم دارد و خود از مظاهر ریاضت به

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

حساب می آید... سفر را همچون عمل دباغی پنداشتند، که خشونت ها و زشتی ها را از نفس جدا می سازد و آن را صاف و صیقلی می سازد... (عوارف المعارف به اختصار از ص ۱۱۹ تا ۱۲۳، به نقل از شرح اصطلاحات تصوف، ۲۶۹)
تنها همین چند جمله کفایت می نماید، که ذهن ما را به این حقیقت هدایت نماید، که سعدی سفر رفتن با هدف عرفانی را از تعالیم استاد عارف خویش اموخته سپس این پدیده را برای زندگی خود و نیز صافی درون ضروری دانسته است.

برخی از آثار عرفانی دیدگاه خود را درباره سفر اینگونه ابراز داشته اند:

آدمی ناچار به سفر کردن است زیرا اگر در سکون باشد همچون آبی که در مرداب است دگرگون می شود. بشرحافی گوید: «ای گروه پارسایان، سفر کنید تا پاکیزه شوید زیرا آب تا جاری است پاکیزه است و چون مقام آن به یک موضع بسیار شود تغییر پذیرد.» (غزالی، ۱/۱۳۷۶، ۵۳۵)

سفر کردن از نظر عارفان هدف های گوناگونی را در بر داشت، اهدافی مانند: سفر برای حج، سفر برای دیدار شیخ، سفر برای جهاد، سفر برای زیارت، سفر برای طلب علم و ... اما مهم ترین هدف که در خلال تمامی سفرها دنبال می شد، آن بود که «سالک از خواهش های نفسانی آزاد گردد و این مهم، در حضر امکان نداشت، زیرا شناخت نیرنگ های نفسانی و چاره سازی آن مشکل بود. اما مسافرت این امکان را به شخص می داد که به سبب عدم دسترسی به وسایل مختلف، خویشتن را از ارضای برخی خواسته های نفسانی محروم سازد. به گفته «قشیری»، اگر درویشی گرفتار نام، جاه، عشق و مسائلی از این قبیل شود، بهترین وسیله رهایی او، سفر کردن است.» (کیانی، ۱۳۸۰: ۴۶۴)

ریاضت کشیدن از ارکان تصوف است، که صوفیه آن را مبنای برنامه خویش قرار می دهد. در اثبات این مدعا آمده است: «یکی از ارکان تصوف، سفر کردن بسیار است، از بهر اعتبار گرفتن تا در آفاق و اقطار بنگرد و از آنجا عبرت گیرد؛ سفر کردن از بهر ریاضت نفس است، تا نفس را ریاضت افتد، هر چند نفس مالیده تر، سر، با حق راست تر؛ و نفس را ریاضت به این معنی افتد که چون در سفر باشند، از وطن و دوستان و اهل، غریب باشند، همه بار بر او نهند و هیچ بار او نکشند، پس او را ریاضت افتد و راست گردد. (مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ج ۳، ۲۵۹-۲۵۷) که سالک پس از انباشتن کوله بار معرفت خود از چنین سخنانی درباره سفر، به مسافرت تصمیم می گیرد، تا مگر او نیز تجربه پیران و بزرگان طریقت را کسب نماید.

دیگر آثار لطیف عرفانی، تعابیر خود را برای سفر کردن چنین بیان می نمایند:

از وطن بیرون رفتن و سفر کردن از برای آن است که در حضر بودن برای سالکان، عزت و افتخار را به دنبال دارد و چون [سالکان] افرادی هستند، که از شهرت و عزت گریزانند و تنها دل بسته خداوند می گردند، نه به سکنی گزیدن در وطن.. [بدین منظور] به دلیل بسیاری سفر به آنان نیز سیاحین گویند. دلایل این وجه تسمیه بسیار است یکی آن که سیاحت در قرآن ستوده شده است، دیگر آن که هر کس شوق و محبت خداوند در دلش باشد پیوسته گرد عالم می گردد، تا مگر نشانی از دوست یابد و یا کسانی را ببیند، تا خبری از دوست به او گویند. (مستملی بخاری، ۱۳۶۶، ۱/۵۶-۵۳، نقل به اختصار و مضمون)

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

و یا گویند: یکی از ارکان تصوف سفر کردن است تا مردمان در آفاق و اقطار (گوشه ها و کناره های زمین) با دقت همه پدیده ها را بنگرند و از سرنوشت ها عبرت بگیرند.. (مستملی بخاری ، ۳، ۱۳۷۳/۲۵۹-۲۵۷ نقل به مضمون)
هجویری درباره اهداف سفر فرموده است: « چون درویشی سفر اختیار کند، نخست باری سفر از برای خدای تعالی کند نه به متابعت هوی و چنانکه به ظاهر سفری می کند به باطن از هواهای خود نیز سفر کند. . . باید تا بدان سفر مرادش یا حجبی باشد یا غزوی و یا زیارت موضعی، یا گرفتن فایده ای و طلب علمی، یا رؤیت شیخی از مشایخ و الا مخطی باشد اندر آن سفر. » (هجویری، ۱۳۸۹، ۵۰۹)

همچنین « سفرکردن سالک را فقط برای خدا دانسته اند، نه از جهت پیروی از نفس، بدین گونه که وقتی سفر ظاهر می کند در باطن نیز از هواهای نفس سفر کند..» (همان، ۵۰۹ نقل به مضمون).

همچنین سعدی بابتی را در گلستان به نام درویشان نام گذاری نموده که در این باب حکایات درویشان و صوفیان و خرقه پوشان جهانگرد را بیان نموده که این خود از این واقعیت حکایت می کند، که در دوره سعدی سفرهای درویشان و صوفیان بسیار زیاد بوده به طوری که سعدی به طور مکرر با آنان برخورد و ارتباط داشته است. دلیل دیگری که ذهن ما را به عرفان سعدی هدایت می کند، این واقعیت است که سعدی به موضوع عرفان و تصوف گرایش داشته و به سفرهای درویشان توجه داشته، که حکایات آنان را در قالب بابی جداگانه در کتاب گلستان آورده است. توجه داشته است.

قرنی که سعدی در آن زندگی می کند، یعنی قرن هفتم هجری قرنی است که در آن جریان عرفان و تصوف همه گیر شده و رونق پیدا نموده است. یکی از مسائلی که باید درباره عصر سعدی در نظر گرفت رونق و همه گیر شدن جریان عرفان و تصوف است و سعدی نیز بی شک از این قاعده مستثنی نبوده است. در قرن هفتم با وجود تیرگی اوضاع سیاسی و اجتماعی ناشی از یورش وحشیانه قوم تاتار به سراسر ایران، تصوف پررونق ترین عصر خود را تجربه نمود... نفوذ و کثرت و اهمیت خانقاهها که در قرنهای گذشته برای اجتماع صوفیانه با سادگی شروع شده بود، در این قرن به اوج عظمت و اهمیت خود می رسد چندان که منصب «شیخ الشیوخی» در عداد مناصب رسمی دولتی محسوب می شود، این وابستگی و اتصال صوفیه به قدرت سیاسی اسباب گسترش نفوذ آن را مهیا می سازد " (یوسف پور، ۱۳۸۰: ۴۷-۴۶).

حکایاتی از گلستان که سعدی در آنها گرایشات عرفانی خود را بروز داده است.

حکایت یازده گلستان: شبی در بیابان مکه از بی خوابی پای رفتنم نماند. سر بنهادم و شتربان را گفتم: دست از من بدار.

پای مسکین پیاده چند رود کز تحمل ستوه شد بختی

تا شود جسم فرهبی لاغر لاغری مرده باشد از سختی

گفت: ای برادر حرم در پیش است و حرامی در پس اگر رفتی بردی و گر خفتی مردی.

خوش است زیر مغیلان به راه بادیه خفت شب رحیل ولی ترک جان بباید گفت

(سعدی، ۱۳۷۰، ۱۰۹)

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
 «Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
 միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

حکایت ۲۵: یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه ای خفته، شوریده ای که در آن سفر همراه ما بود نعره ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش: آن چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که به نالش درآمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.

دوش مرغی به صبح می نالید	عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را	مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تو را	بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم شرط آدمیت نیست	مرغ تسبیح گوی و من خاموش

(سعدی، ۱۲۲، ۱۳۷۰)

حکایت ۱۰ از باب دوم: در جامع بعلبک وقتی کلمه ای همی گفتم به طریق وعظ با جماعتی افسرده دل مرده ره از عالم صورت به عالم معنا نبریده. دیدم که نفسم در نمی گیرد و آتشم در هیزم تر اثر نمی کند. دریغ آدمم تربیت ستوران و آینه داری در محلت کوران. و لیکن در معنی باز بود و سلسله سخن دراز در معانی این آیت که: و نحن اقرب الیه من حبل الوریث. ترجمه: ما از رگ گردنش به شما نزدیکتریم. که گفتم:

دوست نزدیکتر از من به من است	وینت مشکل که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که او	در کنار من و من مهجورم

من از شراب این سخن مست و فضاله قدح در دست که رونده ای بر کنار مجلس گذر کرد و دور آخر درو اثر کرد و نعره ای زد که دیگران به موافقت او در خروش آمدند و خامان مجلس به جوش. گفتم: ای سبحان الله دوران باخیر در حضور و نزدیکان بی بصر دور.

(سعدی، ۱۳۷۰، ۱۰۸)

حکایت ۱۲۴ از باب سوم:

دست و پا بریده ای هزارپایی بکشت. صاحبدلی برو گذر کرد و گفت: سبحان الله با هزارپای که داشت چون اجلش فرا رسید از بی دست و پای گریختن نتوانست.

چو آید ز پی دشمن جان ستان	ببندد اجل پای اسب دوان
در آن دم که دشمن پیایی رسید	کمان کیانی نشاید کشید

(سعدی، ۱۳۷۰، ۱۶۴)

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

در حکایتی دیگر از باب پنجم سعدی به حضور خرقه پوشی اشاره می کند:

خرقه پوشی در کاروان حجاز همراه ما بود. یکی از امرای عرب مرو را صد دینار بخشیده تا قربان کند. دزدان خفاجه ناگاه بر کاروان زدند و پاک ببردند. بازرگانان گریه و زاری کردن گرفتند و فریاد بی فایده خواندن... مگر آن درویش صالح که برقرار خویش مانده بود و تغیر درو نیامده. گفتم: مگر معلوم تو را دزد نبرد؟ گفت: بلی بردند و لیکن مرا با آن الفتی چنان نبود که به وقت مفارقت خسته دلی باشد... گفتم مناسب حال من است اینچه گفتمی...

(سعدی، ۱۳۷۰، ۲۰۷)

حکایت ۱۸ از باب سوم: هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان در هم نکشیده، مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتم. به جامع کوفه درآمدم دلتنگ. یکی را دیدم که پای نداشت. سپاس نعمت حق بجای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم.

مرغ بریان به چشم مردم سیر
کمتر از برگ تره بر خوان است
و انکه را دستگاه و قوت نیست
شلغم پخته مرغ بریان است

(سعدی، ۱۳۷۰، ۱۵۸)

سعدی از بغداد برای سیر آفاق و انفس، به شام رفت و مدت‌ها در دمشق و اطراف آن به سر برد. در ضمن حکایت‌های متعدد در گلستان، خاطراتی از روزگار اقامت در آنجا و شهرهای پیرامون آن نقل می کند:
در حکایت ۱۰ باب اول: «بر بالین تربت یحیی علیه السلام معتکف بودم، در جامع دمشق...
در حکایت ۱۰ باب دوم: «در جامع بعلبک وقتی کلمه‌ای چند همی گفتم به طریق وعظ...
در حکایت ۳۱ باب دوم: «از صحبت یاران دمشق ملالتی پدید آمده بود، سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم تا وقتی که اسیر قید فرنگ شدم، در خندق طرابلس با جهودانم به کار گل بداشتند.

به نظر می رسد که سعدی چندی بعد، مانند واعظان راستین و سالکان طریق، همراه کاروان حجاج از راه کوفه به مدینه و مکه رفت و پس از به جای آوردن مناسک حج به بغداد بازگشت.

(امداد، <http://sadishenasi.com>)

به گفته ویل دورانت سعدی در سفرها نیز سختی بسیار کشید. او خود در *گلستان* گفته است که پایش برهنه بود و توان خرید پای پوشی نداشت و دلتنگ به جامع کوفه درآمد بود. یکی را دیده بود که پای نداشت؛ پس سپاس نعمت خدایی بداشت و بر بی کفشی صبر نمود. حکایات سعدی عموماً پندآموز و سرشار از پند و نیز پاره‌ای مطالبات است. سعدی، ایمان را مایه تسلیت می دانست و

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

راه التیام زخم‌های زندگی را محبت و دوستی قلمداد می‌کرد. علت عمر دراز سعدی نیز ایمان قوی او بود. (ویل دورانت، ۱۳۸۷، ج

چهارم، ۴۱۶)

انعکاس برخی از سفرهای سعدی در بوستان:

همچنین از سفرهای سعدی در کتاب بوستان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دمشق، روم شرقی، شهر صنعا واقع در یمن و دیدار سومنات هند در این جهانگردی‌ها سعدی برای تهیه مخارج سفر و گذران زندگی خویش در طول راه و هنگام اقامت در شهرها از دانش خود در آموزش دینی وعظ در مساجد بهره می‌برد سرانجام پس از چهل سال سیر آفاق و انفس با انبانی از تجربه به شیراز برمی‌گردد. سفرهای فراوان به دیگر نقاط دید او را به جهان و جهانیان گسترده تر ساخت به گونه ای که فقط به مردم فارس و یا ایران نمی‌اندیشد بلکه جهانی را مد نظر داشت بر همین مبناست که نظریه ی بشردوستی و انسانی او در ترجمه ی بیت: بنی آدم اعضای یکدیگرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند بر سر در تالار جامعه ی ملل در ژنو نقش بست است.

حکایت ۱۱۹ از باب نهم بوستان:

در یکی از این سفرها از راه یمن به مکه، در رفتن، یا بازگشتن مدتی در صنعا که شهری خوش آب و هوا بود، اقامت گزید. در این شهر بود که فرزند دلبنده خود را از دست داد. در بوستان با سوز و گداز به آن اشاره نموده است.

به صنعا درم، طفلی اندر گذشت	چه گویم؟ کز آنم چه بر سر گذشت
برانداختم سنگی از مرقدش	ز سودا و آشفتنگی بر قدش
بشورید حال و بگردید رنگ	ز هولم در آن جای تاریک و تنگ
ز فرزند دلبندم آمد به گوش	چو بازآمدم ز آن تغیر به هوش
به هش باش و با روشنایی درآی	گرت وحشت آمد ز تاریک جای...

(سعدی، ۱۳۷۰، ۴۴۳)

در غزلی نیز اشاره به اسارت خود کرده و می‌گوید:

ای باد بهار عنبرین بوی در پای لطافت تو میرم

چون می‌گذری به خاک شیراز گو به فلان زمین اسیرم

(سعدی، ۱۳۷۱، غزل ۳۹۵)

چنین به نظر می‌رسد که از همین سفر که به اسارت و کار گل همراه بوده، سعدی ملال خاطر پیدا می‌کند و در ضمن غزلی

می‌گوید:

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

مرا زمانه ز یاران به منزلی انداخت که راضی ام به نسیمی کز آن دیار آید
(سعدی، ۱۳۷۱، غزل ۲۸۲)

همچنین با ملال خاطر و یأس از بازگشت می‌سراید:

هر که را در خاک غربت پای در گل ماند، ماند گر دگر در خواب خوش بینی دیار خویش را
(سعدی، ۱۳۷۱، غزل ۱۳)

ولی با این حال سعدی به مسافرت‌های خود ادامه می‌دهد و از دمشق عازم مصر می‌شود. در بوستان ضمن داستانی می‌گوید
حکایت ۱۹ از باب هفتم:

غلامی به مصر اندرم بنده بود که چشم از حیا در برافکنده بود
(سعدی، ۳۷۴، ۱۳۷۰)

او سپس از مصر به دمشق بازگشت. سعدی سال‌ها در کشورهای اسلامی پیرامون بغداد و دمشق سفر کرد. سعدی سرانجام، پس از ۳۴ یا ۳۵ سال از سفر اول خود، در حدود سال ۶۵۴ هـ.ق. با اشتیاق به شیراز بازگشت. شاید این بیت را وقتی که بر سر تنگ الله‌اکبر شیراز رسیده در ضمن غزلی گفته باشد

خاک شیراز چو دیبای منقش دیدم و آن همه صورت زیبا که بر آن دیبا بود
(سعدی، ۱۳۷۱، غزل ۲۵۶)

سعدی در سال ۶۵۵ هـ.ق. کتاب بوستان یا سعدی‌نامه را که اغلب قطعات آن را در ضمن سفرها گفته بود، تدوین کرد و به پاس خدمات اتابک ابوبکر بن سعد، به او تقدیم نمود و آن را ارمغان سفر خود برای دوستان نیز شمرد و در ضمن سبب تألیف بوستان چنین فرمود:

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
 «Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
 միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

در اقصای عالم بگشتم بسی	به سر بردم ایام با هر کسی
تمتع به هر گوشه‌ای یافتم	ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم
چو پاکان شیراز خاکی نهاد ندیدم	که رحمت بر این خاک باد
تولای مردان آن پاک بوم	برانگیختم خاطر از شام و روم
دریغ آمدم ز آن همه بوستان	تهی دست رفتن سوی دوستان
به دل گفتم از مصر قند آورم	بر دوستان ارمغانی برم
مرا گر تهی بود از آن قند دست	سخن های شیرین تر از قند هست
نه قندی که مردم به صورت خورند	که در باب معنی به کاغذ برند

(سعدی، ۱۳۷۰، ص ۲۲)

سعدی در زمان اتابک ابوبکر بن سعد با احترام و آسایش به سر می‌برد. اتابک ابوبکر به سال ۶۵۸ هـ.ق. درگذشت و شیراز و فارس بار دیگر دچار آشفتگی و آشوب شد.

شهرت سعدی روز به روز افزون‌تر می‌شد تا جایی که مورد حسادت شاعران صاحب نام و با نفوذ قرار گرفت. سعدی با اینکه مورد حسادت شاعران منتقد قرار گرفته بود و شاید هم تهدیداتی از جوانب دیگر به او می‌شد، ناگزیر علیرغم میل باطنی و با رنجیدگی خاطر، در حدود ۶۶۲ هـ.ق. در سن ۵۵ و ۶۰ سالگی سفر دوم را به سوی بغداد آغاز کرد. این ملال خاطر و رنجیدگی از غزلی که به صورت شکوائیه و به نام صاحب‌دیوان در همان زمان سرود، کاملاً آشکاراست:

دلم از صحبت شیراز به کلی بگرفت	وقت آن است که پرسى خبر از بغدادم
هیچ شک نیست که فریاد من آنجا برسد	عجب از صاحب دیوان نرسد فریادم

(سعدی، ۱۳۷۱، غزل ۳۷۱)

در قصیده شکوائیه دیگری در مدح صاحب‌دیوان، از دست حاسدان و دشمنان چنین می‌گوید:

به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار	که بر و بحر فراخ است و آدمی بسیار
چو ماکیان به در خانه چند بینی جور	چرا سفر نکنی چون کبوتر طی
چو طاعت آری و خدمت کنی و نشناسند	چرا خسیس کنی نفس خویش را مقدار
چو دوست جور کند بر من و جفا گوید	میان دوست چه فرق است و دشمن خونخوار
دهان خصم و زبان حسود نتوان بست	رضای دوست به دست آر و دیگران بگذار

(<http://ganjoor.net/>، قصیده ۲۶)

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
 «Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
 միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

وقتی که با حسرت شیراز را ترک می‌کند، از سوز دل می‌گوید:

می‌روم وز سر حسرت به قفا می‌نگرم	خبر از پای ندارم که زمین می سپرم
می‌روم بی دل و بی یار و یقین می‌دانم	که من بی دل و بی یار نه مرد سفرم
خاک من زنده به تأثیر هوای لب توست	سازگاری نکند آب و هوای دگرم
بَصْرِ روشنم از سرمه خاک در توست	حشمت خاک تو من دانم کاهل بصرم
گر به دوری سفر از تو جدا خواهم ماند	شرم بادم که همان سعدی کوتاه نظرم
به قدم رفتم و ناچار به سر باز آیم	گر به دامن نرسد چنگ قضا و قدرم
از قفا سیر نگشتم من بیچاره هنوز	می‌روم وز حسرت به قفا می‌نگرم

(سعدی، ۱۳۷۱، غزل ۳۸۳)

سفر دوم سعدی معلوم نیست چه مدت به طول کشیده است. این بار، با اشتیاقی تمامتر به سوی شیراز بازگشت. همچنان که گفته بود، با قدم رفت و با سر به وطن مألوف بازگردید:

سعدی اینک به قدم رفت و به سر باز آمد	مفتی ملت اصحاب نظر باز آمد
فتنه شاهد و سودازده باد بهار	عاشق نغمه مرغان سحر باز آمد
سال‌ها رفت مگر عقل و سکون آموزد	تا چه آموخت کز آن شیفته تر باز آمد
عقل بین کز بر سیلاب غم عشق گریخت	عالمی گشت و به گرداب خطر باز آمد
تا بدانی که به دل نقطه پابرجا بود	که چو پرگار بگردید و به سر باز آمد
خاک شیراز همیشه گل خوشبوی دهد	لاجرم بلبل خوشگوی دگر باز آمد
پای دیوانگی‌اش برد و سر شوق آورد	منزلت بین که به پا رفت و به سر باز آمد
جرمناک است، ملالت مکنیدش که کریم	بر گنه کار نگیرد چو ز در باز آمد
نی چه ارزد دو سه خرمهره که در پیله اوست	خاصه اکنون که به دریای گهر باز آمد
چون مسلم نشدش ملک هنر چاره ندید	به گدایی به در اهل هنر باز آمد
المنه‌الله که نمردیم و بدیدیم	دیدار عزیزان و به خدمت برسیدیم
در سایه ایوان سلامت ننشینیم	تا کوه و بیابان مشقت نبریدیم
عمرها در پی مقصود به جان گردیدیم	دوست در خانه و ما گرد جهان گردیدیم
خود سراپرده قدرش ز مکان بیرون بود	آن که ما در طلبش جمله مکان گردیدیم

(۱۵ <http://ganjoor.net> قصیده)

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

در پایان جملاتی با قلم دکتر زرین کوب بیان می شود که احساس او را درباره سعدی- این مرد بزرگ- نشان می دهد. از جامع بعلبک که سعدی در آن به طریق موعظه سخن گفته است امروز جز محرابی مختصر با دیوارها و ستون هایی چند دیگر چیزی بر جای نیست. آن نزدیکان بی بصر و دوران باخبر که در آن روزگاران گوش به سخن شیخ شیراز می نهادند، اکنون همه رفته اند و از آنها نشانی باقی نمانده است. اما برای کسی که در گلستان شیخ سیری کرده است صدای سعدی هنوز در خرابه جامع بعلبک به گوش می رسد. رنگ و نشان بعلبک و جبل لبنان در آثار سعدی هنوز باقی است و شاعر شیراز از خاطره سفرهای شام و لبنان هنوز سخن ها دارد (زرین کوب، ۱۳۸۶، ۲۴۳).

نتیجه گیری و بحث:

بی شک سعدی بزرگترین گوینده ملک سخن در ایران است و گزافه نگفته ایم که در جهان باشد. روح جستجوگر و خصوصیات ویژه شخصیتی سعدی به او اجازه نداد، که زندگی خود را مانند دیگران بسر ببرد و سکنی بگزیند، بلکه با توجه به موقعیت زمان و حوادثی که در دوره اش به چشم دید، تصمیمات متفاوتی در زندگی خویش گرفت و پای در سفر نهاد. چنانکه در زندگی امروز نیز فردی که به سفرهای برون مرزی می رود و با افراد ناشناس ارتباط برقرار می کند از هوش و ذکاوتی برخوردار است که دیگران فاقد آن هستند. سعدی پای در سفر می نهد و سختی های سفر را به شیرینی های آن به جان می خورد. به گفته بزرگان پژوهشگر در زمینه زندگی سعدی، او زمانی که جهان چون موی زنگی در هم پیچیده بود نخست شیراز را به انگیزه ادامه تحصیل به مقصد بغداد ترک می کند و بعد از کسب تحصیلات در بغداد به انگیزه جهانگردی و ماجراجویی تمامی بلاد شرق و غرب آن زمان را ره می پوید و سر از مکان های گوناگون در می آورد... اما با جستجوی عمیق تر در آثار سعدی می توان به این نکات پی برد، که تعلیمات استاد سعدی یعنی شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی مبنی بر سفر رفتن در کتاب عوارف المعارف بر سفرهای سعدی بی تأثیر نبوده است. همچنین توجه سعدی به عرفان و تصوف و توجه به زندگی و جهان گردی درویشان در باب درویشان کتاب گلستان حاکی از گرایش او به عرفان است و در آخر رونق جریان تصوف در قرن هفتم هجری باعث گردیده بود یکی از انگیزه های سفرهای سعدی، سفر با اهداف و گرایشات عرفانی باشد.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

فهرست منابع

- ۱- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، ۱۳۸۹، کشف المحجوب، به تصحیح: دکتر محمود عابدی، چاپ پنجم، تهران، نشر سروش
- ۲- گوهرین، سید صادق، ۱۳۸۰، شرح اصطلاحات تصوف، جلد ۵-۶، تهران، انتشارات زوار.
- ۳- کیانی، محسن، ۱۳۸۰، تاریخ خانقاه در ایران، نوبت دوم، تهران، انتشارات طهوری.
- ۴- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد، ۱۳۶۶، شرح تعرف لمذهب التصوف، با مقدمه محمد روشن، ج ۱، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۵- غزالی، محمد، ۱۳۷۶، احیاء علوم الدین، مترجم: مویدالدین محمد خوارزمی، ج ۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- یوسف پور، محمد کاظم، ۱۳۸۰، نقد صوفی، تهران، انتشارات روزنه.
- ۷- سعدی، مشرف الدین، ۱۳۷۱، غزلیات سعدی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب.
- ۸- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد، ۱۳۷۳، شرح تعرف لمذهب التصوف، با مقدمه محمد روشن، ج ۳، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۹- محمد بن منور، ۱۳۳۲، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابو سعید، به اهتمام دکتر ذبیح الله صفا، تهران، چاپ امیر کبیر.
- ۱۰- استادولی، حسین، ۱۳۷۰، بوستان سعدی، چاپ دهم، تهران، انتشارات قدیانی.
- ۱۱- استادولی، حسین، ۱۳۷۰، گلستان سعدی، چاپ دهم، تهران، انتشارات قدیانی.
- ۱۲- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد، ۱۳۷۳، شرح تعرف لمذهب التصوف، با مقدمه محمد روشن، ج ۳، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۳- کیانی، محسن، ۱۳۸۰، تاریخ خانقاه در ایران، تهران، انتشارات طهوری.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله، ۱۳۸۶، تاریخ ادبیات ایران، جلد دوم، انتشارات فردوس، تهران.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۶، با کاروان حله، تهران، انتشارات علمی.
- ۱۶- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۸۶، دیداری با اهل قلم، چاپ هشتم، جلد دوم، تهران، انتشارات علمی.
- ۱۷- ویل دورانت، ۱۳۸۷، تاریخ تمدن، چاپ سیزدهم، جلد چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۸- (www.ganjoor.net)
- ۱۹- (www.sadishenasi.com)

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله